

درنگی در دیدگاه‌های تعلیمی احمد غزالی در عرصه سلوک عرفانی*

(مطالعه موردی: رساله الطیور، مکاتبات، رساله عینیه و وصایا)

دکتر داود واثقی خوندابی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آیت الله بروجردی

دکتر مهدی ملک ثابت

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول)

چکیده

احمد غزالی از صوفیان بزرگ قرن پنجم و ششم هجری است که نحله‌های مختلف تصوف از جهان‌نگری و تعلیمات او به گونه مستقیم و غیرمستقیم بهره برده‌اند. وی به اعتقاد اکثر اهل عرفان علاوه بر علوم ظاهری به علوم باطنی نیز مسلط بوده و در عرصه عرفان عملی از راه‌پیمودگان این مسلک محسوب می‌شده است. غور در آثار ابوالفتوح آشکار می‌کند که وی نظریات بدیعی در خصوص مبانی عرفان نظری و تعلیمات فراوانی در مورد سیر و سلوک عرفانی ارائه کرده است و با این تمهید توانسته متناسب با کشفیات درونی خود برنامه جامعی برای سالکان ارائه دهد.

این جستار که مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است و با روش توصیفی - تحلیلی انجام می‌شود، با تکیه بر مجموعه‌های رساله الطیور، مکاتبات، رساله عینیه و وصایا، دیدگاه‌های احمد غزالی را در خصوص سلوک عرفانی و نکات و بدایع تعلیمی آن بررسی می‌کند. نتیجه پژوهش آشکار می‌کند که ابوالفتوح در کتاب رساله الطیور، سفر سالکان را به بارگاه معبود به صورت تمثیلی و با حالت نمادین بیان کرده و در این حکایت از استغناى حق، لطف الهی، مرتبه فنا، جذبۀ الهی و عنایت نیز سخن گفته شده است. علاوه بر رساله الطیور، وی در دیگر آثار ذکر شده، از نفحات الهی، اغتنام وقت، خرق حجب، ذکر حق، مشتتهیات نفسانی و طرد دنیا، پندار پاکى و محک عدل الهی مطالبی آورده است.

کلیدواژه‌ها: احمد غزالی، آثار فارسی، سلوک عرفانی، جهان‌نگری تعلیمی.

۱- مقدمه

احمد غزالی توسی از عرفای برجسته قرن پنجم و ششم هجری و برادر کهنتر متفکر بزرگ، ابوحامد محمد غزالی است که با علوم زمانه خود چونان صرف و نحو، کلام، حدیث و فقه و اصول آشنایی داشت؛ علاوه بر این وی در مکتب تصوف نیز جریان‌ساز است و از صاحب‌نظران این عرصه محسوب می‌شود. احمد غزالی پس از فوت پدر تحت سرپرستی ابوعلی احمد راذکانی قرار گرفت و پس از آن محضر عرفای بزرگی مانند ابوبکر نساج و ابوعلی فارمذی را نیز درک کرد. طریقه‌های سهروردیه، ابهریه، کبرویه، نعمت‌اللهیه و مولویه به واسطه مریدان غزالی از تعلیمات او بهره برده‌اند.

احمد غزالی بر مذهب شافعی بود و در وعظ و تذکیر مهارتی فوق‌العاده داشت و بر علوم ظاهری و باطنی مسلط بود (هدایت، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۵۸). از غزالی آثار متعددی به زبان عربی و فارسی باقی مانده است که از مقام علمی بالای او در عرصه عرفان و کلام و ... حکایت دارد. جامی در نفحات‌الانس آورده است: «غزالی» تصنیفات و تألیفات معتبر و رسائل بی‌نظیر دارد، و یکی از آن‌ها رساله سوانح است که لمعات شیخ فخرالدین عراقی بر سنن آن واقع است» (جامی، ۱۳۸۲: ۳۷۹).

سوانح‌العشاق اولین اثر فارسی مستقل در خصوص عشق است و از نظر فرم و محتوا از آثار کم‌نظیر ادب فارسی و همچنین یکی از شاهکارهای ادب صوفیه است. مجدالدین در این مجموعه از ماهیت عشق سخن می‌گوید. این کتاب که به درخواست یکی از دوستان غزالی تألیف شده با کلمات الهی «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» (مائده/۵۴) آغاز می‌گردد و مطالبی را در حقایق و احوال و اعراض عشق بیان می‌کند؛ به‌گونه‌ای که در آن حواله‌ای به خالق و مخلوق نبود (غزالی، ۱۳۵۹: ۱-۲).

اثر دیگر احمد غزالی رساله‌الطیور است. «یکی از موضوع‌هایی که مورد توجه و علاقه صوفیان و عارفان قرن پنجم و ششم هجری بوده بیان رمزی و تمثیلی سیر و سلوک معنوی به وسیله داستان سفر مرغان به سوی پادشاه آنان عنقا یا سیمرغ است» (همان، ۱۳۵۵، مقدمه: ۵). برخی معتقدند داستان سفر مرغان و زبان و گفتار آنان با داستان حضرت سلیمان (ع) و اشاره‌ای که در قرآن کریم به «منطق‌الطیر» شده، مرتبط است و به دو قرن قبل از عطار نیشابوری بر می‌گردد (عطار، ۱۳۸۴، مقدمه: ۱۰۳).

شیخ‌المشایخ رساله‌ای خطاب به مریدش عین‌القضات به نام «رساله عینیّه» دارد. مجدالدین در این رساله نکات و دقایق عرفانی بسیاری را بیان می‌کند. غزالی در این اثر با اتکا به آیات قرآن و احادیث نبوی و اقوال مشایخ طریقت مکنونات قلبی خود را بیان می‌کند. مجموعه دیگر شیخ نامه‌های او به عین‌القضات است که با عنوان «مکاتبات خواجه احمد غزالی با عین‌القضات همدانی» به چاپ رسیده است.

یکی از مهمترین آثار شیخ احمد غزالی مجموعه «التجريد في كلمة التوحيد» است؛ این اثر چونان سوانح‌العشاق مهمترین بنیان‌های فکری خواجه را در بر می‌گیرد. این کتاب که به تبیین مفهوم توحید از دیدگاه احمد غزالی می‌پردازد، با حدیث «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» (ابن بابویه، ۱۳۶۱: ۳۷۱) آغاز می‌شود (غزالی، ۱۳۸۴: ۳).

از او کتابی به زبان تازی به نام «مجالس» باقی مانده است که تقریرات ایشان بر سر منبر و مجلس درس است و توسط مریدان و محبان او نوشته شده است. «این کتاب تألیف غزالی نمی‌باشد، بلکه تقریرات اوست در منبر خطابت یا در مجالس درسش در بغداد، که تعلیقه‌نویسان آنرا یادداشت کرده‌اند، یا پرسش‌هایی است که از او شده است و او شفهاً بیان داشته است و پرسش‌کنندگان نوشته‌اند» (غزالی، ۱۳۷۶، مقدمه: نه).

در مجموعه آثار فارسی امام احمد غزالی دو وصیت‌نامه عرفانی ارزشمند نیز دیده می‌شود. مفاهیم موجود در این دو وصیت‌نامه به گونه‌ای است که می‌تواند برای سالکان و اهل تصوف بسیار سودمند واقع شود.

شیخ همچنین مقاله کوتاهی در مورد روح دارد که برخی آن‌را به محمد غزالی نسبت داده‌اند. از آثار منسوب به احمد غزالی به کتاب‌های «بحرالحقیقه»، «بحرالمنجبه فی اسرارالمودة» و «بوارق‌اللماع فی الرد علی من یحرم السماع بالاجماع» می‌توان اشاره کرد.

بایسته گفتن است که در کتاب «بحرالحقیقه» که از آثار ارزشمند در زمینه سلوک عرفانی است، برای رسیدن به سرمنزل مقصود هفت بحر (مرحله) معرفی می‌شود: بحر اول: بحر معرفت و گوهر آن یقین؛ بحر دوم: بحر جلال و گوهر آن حیرت؛ بحر سوم: بحر وحدانیت و گوهر آن حیات؛ بحر چهارم: بحر ربوبیت و گوهر آن بقاء؛ بحر پنجم: بحر الوهیت و گوهر آن وصال؛ بحر ششم: بحر جمال و گوهر آن رعایت؛ بحر هفتم: مشاهده و گوهر آن فقر (غزالی، ۱۳۹۴: ۱۱-۱۲). این اثر از احمد غزالی نیست و سبک نگارش آن از نظر فرمی و محتوایی با آثار فارسی شیخ هیچ تناسبی ندارد؛ پورجوادی آورده است: «کتاب پارسی دیگری به نام بحرالحقیقه هست که به غلط به احمد غزالی نسبت داده شده است ... اولین بار در سال ۱۳۵۶ بود که من با وجود اینکه در مورد مؤلف آن کاملاً تردید داشتم آن‌را به چاپ رساندم. بعداً دیدم که آقای مجاهد هم آن‌را در مجموعه‌ای که از آثار احمد غزالی در آورده‌اند، به چاپ رسانده‌اند» (پورجوادی، ۱۳۹۶، مقدمه: ۱۷). باری، این مجموعه اگر چه نظریات بدیعی در مورد سلوک عرفانی و مفاهیم و تعلیمات آن بیان کرده است، از احمد غزالی نیست و نظریات شیخ‌المشایخ را در مورد سلوک عرفانی باید در آثار مسلم او جستجو کرد. در این جستار سلوک عرفانی و تعالیم مختص آن در آثار فارسی غزالی خصوصاً رساله‌الطیور، مکاتبات، رساله عینیه و وصایا بررسی و نظریات وی در این مورد تحلیل می‌شود.

۱-۱- هدف و ضرورت پژوهش

سلوک عرفانی و پای گذاشتن به بارگاه معشوق یکی از دغدغه‌های اصلی بشر برای ادراک سعادت حقیقی است و هر کدام از عرفا فراخور احوال خود چارچوبی را برای آن تعیین و تعلیمات خاص خود را بیان و با این تمهید مریدان خود را به سرمنزل مقصود هدایت کرده‌اند. از آنجایی که پژوهش‌های محققان عرفان اسلامی در خصوص احمد غزالی بیشتر مربوط به دو مجموعه «سوانح‌العشاق» و «التجريد فی کلمة التوحيد» است و دیدگاه‌های سلوکی ابوالفتوح در دیگر آثار مسلم وی کمتر مورد توجه قرار گرفته است، این جستار می‌تواند گامی کوتاه در بازشناسی مفاهیم تعلیمی سلوک در آثار فارسی غزالی باشد.

۱-۲- روش و سؤالات پژوهش

پژوهش کنونی که بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و با شیوه توصیفی - تحلیلی انجام می‌شود، به این پرسش پاسخ می‌دهد:

احمد غزالی در خصوص سلوک عرفانی چه دیدگاه‌هایی دارد و در تعالیم مختص سلوک عرفانی چه نکات و دقایق بدیعی بیان کرده است؟

۳-۱- پیشینه پژوهش

در مورد مفاهیم تعلیمی در آثار غزالی پژوهش‌هایی انجام شده است؛ پورجوادی در کتاب «سلطان طریقت» (۱۳۵۸)، در بخش دوم یعنی «نظریات و تعالیم» از فصل چهارم تا فصل نهم به بررسی مباحثی مانند حقیقت عشق، روح و عشق، سفر عاشق، راه توحید، سلوک و جذب و سماع پرداخته است. این مباحث برگرفته از کتاب‌های «سوانح العشاق»، «التجريد فی کلمة التوحيد» و «بوارق اللامع فی الرد علی من یحرم السماع بالاجماع» است و در فصل هشتم نیز که از سلوک و جذب سخن می‌گوید و مفاهیمی چونان «منازل سالک» و «اولیا و مقامات ایشان» را مطرح می‌نماید، مبنای گفتار وی مجموعه «التجريد فی کلمة التوحيد» است و تنها در قسمت «گروه‌های مردم» به کتاب «رسالة الطيور» اشاره‌گذاری داشته است (۲۰۵-۲۳۱). ریاضی در کتاب «برفراز عقل و عشق» (۱۳۹۳)، در بخش «عقاید و آراء و نظریات شیخ احمد غزالی» وی را عارفی شیعی تلقی کرده است: «شیخ احمد... در طریقت تصوف (آن هم تصوف عاشقانه) است. پس به‌طور قطع و یقین در ولایت و طریقت شیعی است. اگر چه در امامت و فقهت شیعی و جعفری نباشد» (۳۱۶). شاهرودی در کتاب «پیر طوس، احمد غزالی و بحرالمحبة (کارنامه و روش)» (۱۳۹۹)، در قسمت «اندیشه و نظرات» مطالبی را در خصوص تقدیس ابلیس، جمال‌پرستی، محبت و عشق و وجد و سماع ذکر کرده که با تحقیق حاضر ارتباط چندانی ندارد (۵۸-۵۰). رودگر در کتاب «عرفان جمالی در اندیشه‌های احمد غزالی» (۱۴۰۰)، در بخش سوم یعنی «مباحث سلوکی» به مباحث ضرورت سلوک عاشقانه و جایگاه عشق در گرایش‌های سلوکی و همچنین حضور عشق در مقامات هفتگانه می‌پردازد که با پژوهش حاضر تناسبی ندارد (۱۷۷-۱۹۶).

در مورد عرفان و اندیشه‌های احمد غزالی مقالاتی نیز نگارش شده است؛ به عنوان نمونه صراطی در مقاله «عرفان احمد غزالی» (۱۳۸۸)، مطالبی در مورد عشق عارفانه، سکر و صحو، سماع، شاهد و ابلیس بیان کرده است. اسلامی و شهرمادی در مقاله «بررسی اندیشه‌های احمد غزالی» (۱۳۹۷)، در مورد عشق و عرفان در آثار غزالی توضیحاتی آورده است.

نگارندگان تا آنجا که پژوهیده‌اند، جستاری که دیدگاه‌های تعلیمی احمد غزالی را در عرصه سلوک عرفانی در رساله‌الطیور، مکاتبات، رساله عینی و وصایا بررسی و دقایق و بدایع آنرا تحلیل کند، انجام نشده است و پژوهش حاضر می‌تواند گامی کوتاه در این زمینه باشد.

۲- سیر و سلوک

در نزد اهل طریقت، سلوک به معنای گذشتن از اقوال، افعال و اخلاق ذمیمه و جایگزین کردن صفات نیک به جای صفات بد است. سالک الی الله چون صفات بد را از نفس خود بسترده و انانیت را یکسو نهد و هستی خود را رها سازد و به هستی خدا روی آورد، انوار معارف بر آینه قلب او تابیدن گیرد و حقایق را چونان که هستند، دریابد. در این حالت است که سالک از هستی خود بمیرد و با هستی خدای به حیات طیبه رسد؛ به دیگر سخن پس از ادراک مرتبه فنا به مرحله بقای الهی قدم نهد و به کمال رسد و کمال سالک چیزی جز اقوال نیک، احوال نیک، اخلاق نیک و معارف نیست (ر.ک: نسفی، ۱۳۸۱: ۱۰۳).

سلوک اهل طریقت مبنی بر طریقت مصطفوی است و طریقت در حقیقت سرّ شریعت محسوب می شود سالک با اتکا به اوامر شریعت ظاهر خود را به صلاح و سداد آورد و با متابعت از طریقت باطن خود را اصلاح می کند. به اعتقاد اهل عرفان، طریقت، امری باطنی و سرّی است و تا هنگامی که سالک به این مرحله پای نگذارد، سلوک میسر نشود و باطنش رنگ صلاح نگیرد، اما اگر سرّ شریعت را دریابد، باطنش از غیر حق تهی و از زمره عاشقان الهی می شود (اسفراینی، ۱۳۵۸، ج ۱: ۱۲۰).

مشایخ عرفان سلوک اهل شریعت و اهل طریقت را متفاوت می دانند و معتقدند که سلوک اهل شریعت بر پایه تحصیل و تکرار است، لیکن سلوک اهل طریقت از راه ریاضت و اذکار (نسفی، ۱۳۸۶: ۱۲).

سالک دو گام پیش رو دارد تا به سرمنزل حقیقت برسد، یکی خودی و انانیت را یکسو نهادن و دیگری صور و تعینات موجودات را صور هستی مطلق دانستن (ابن ترکه، ۱۳۷۵: ۱۲۳). به دیگر سخن «از تو تا خدا راه نیست، و اگر هست، راه تویی، خود را از میان بردار تا راه نماند! و به یقین بدان که هستی خدای را هست و بس. و آن عزیز از سر همین نظر فرموده است: "خطوتان و قد وصلت"» (نسفی، ۱۳۸۶: الف: ۴۱۶).

۲-۱- سلوک عرفانی و بازگشت به بارگاه معبود

رسالة الطیور احمد غزالی ترجمه ای زیبا از گفتار امام محمد غزالی و از آثار سترگ عرفانی در زمینه سیر و سلوک است. ابوالفتح از پرندگانی سخن می گوید که درد طلب بر آنان چیره شده است و ندای ارجعی را شنیده اند و با گسستن بند مادیات از روح الهی خود خواهان رسیدن به آستان سیمرغ اند: «ما را لابد پادشاهی باید که به هر وقت به درگاه وی رویم و حاجت خویش بر وی عرضه داریم. پس اتفاق کردند که هیچ کس را کلاه مملکت و تخت پادشاهی زینده تر از سیمرغ نیست، و شرایط پادشاهی او را میسر است. او را به پادشاهی نباید نشانند که اگر ما بی ملکی در صحرا زندگانی کنیم، در دام دشمن افسیم» (غزالی، ۱۳۵۵: ۲۶). و دشمن همان شیطان و نفس است که به تعبیر قرآن بزرگترین دشمن محسوب می شود: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (فاطر/ ۴۵). پس از کسانی که به بارگاه سیمرغ راه یافته اند، از مکان او سؤال می کنند و آنان این گونه پاسخ می دهند: «ملک سیمرغ در جزیره عزت و شهر کبریا و عظمت است» (غزالی، ۱۳۵۵: ۲۷).

طالبان حضرت سیمرغ آماده سفر می‌شوند و داعیه طلب آنان را به جنب و جوش می‌اندازد: «آرزومند حضرت ایشان را، یک اندیشه و یک همت کردند. و طوق شوق در گردن افکندند و نطق اشتیاق در میان بستند و نعلین طلب در پای کردند و به یک‌بار قصد برخاستن کردند تا پیش تخت ملک شوند، و از وی خلعت سعادت یابند، و در مرغزار کرم و روضه رضا با وی چرا کنند. و آتش شوق از دل ایشان شعله می‌زد و راه را به زبان طلب می‌جستند» (همان: ۲۷). منادی آواز می‌دهد و به آنان اخطار می‌کند که خود را به خطر نیندازند و در کنج عافیت سکنی گزینند؛ لیکن سالکان گویند: «یاران از آن مقصد چاره نیست، تا که هلاک شویم پشت نگردانیم... و به حکم آنکه شفای بیماری ما جز در خدمت نیست، و آرزومندی ما جز طاعت شما نیست، اگر ما به این سعادت نرسیم آن بود که بی‌عقل و مدهوش شویم، و شرف ما در بندگی است» (همان: ۲۶-۲۷). منادی باز آواز می‌دهد که سلامت به غنیمت دانید و پای در راه بی‌پایان نگذارید که بسیاری از خطر این راه ترسیدند و پشت کردند؛ چرا که هر کسی را یارای حمل امانت الهی نیست: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب/۷۳). منادی آواز می‌دهد که بر قدرت خویش اعتماد نکنید و سخره دشمن نشوید که خود را به کام مرگ می‌کشانید و از دیدار حضرت دوست طرفی نمی‌بندید؛ لیکن حرص پرندگان زیادت می‌شود و پای در راه می‌نهند و مست و واله شوق دیدار معشوق می‌شوند (غزالی، ۱۳۵۵: ۲۹).

عده کثیری از این طالبان در راه سلوک جان می‌بازند و جمعی دیگر نیز در وادی کبریا هلاک می‌گردند و گروهی قلیل به درگاه عزت سیمرغ می‌رسند و ملک را از حضور خود باخبر می‌کنند. ملک که بر تخت عزت و حصار کبریا و عظمت است؛ می‌فرماید که از آنان پرسند، به چه علت پای بر آستان سیمرغ نهاده‌اند. پرندگان می‌گویند: بر آستان شما آمده‌ایم تا ملک ما باشی. سیمرغ نیز از استغنا خود سخن می‌گوید و از پرندگان درخواست بازگشت می‌کند. پرندگان متحیر و سرگردان می‌شوند و احساس ضعف و انکسار می‌کنند (همان: ۳۰).

سالکان نومید می‌شوند و با خود می‌گویند بازگشتن کار نامردان است و ما با تحمل این همه مشکلات یارای بازگشت نداریم. باز به حضرت سیمرغ پیام بفرستیم که اگر چه استغنا صفت شماسست، لیکن ما از فقرای درگاه شماییم. ما را به بارگاه خود بار دهید. ملک می‌فرماید به کلبه احزان خود برگردید که چشم شما را طاقت تجلی ما نیست؛ «... چنانکه چشم خفاش را طاقت دیدن خورشید نباشد، شما را طاقت حضرت ما نباشد. «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا» (اعراف/۱۴۳)» (غزالی، ۱۳۵۵: ۳۱). پرندگان به کلی نومید می‌شوند و دل به قضای آسمانی و جان بر کف دست می‌نهند.

هنگامی که سالکان نومید می‌شوند، منادی آواز می‌دهد که اگر چه کمال عزت و استغنا ما موجب رد شماسست، کرم ما شما را می‌پذیرد. چون شما به حالت ضعف و انکسار پای به درگاه ما نهادید، ما شما را می‌پذیریم که اینجا بارگاه مفلسان و مسکینان است. «پس همگنان با قرار و سکون آمدند، و در ریاض

نزهدت فرود آمدند و لباس شادی پوشیدند و در خدمت ملک ایستادند و پیش تخت وی صف زدند» (همان: ۳۱-۳۲).

سالکان پس از بار یافتن به پیشگاه حضرت سیمرغ، از حال دوستانی می‌پرسند که جان خود را در عقبات و مهالک سلوک از دست دادند: «آن جماعتی دگر که موج دریا ایشان را هلاک کرد و تمساح تقدیر ایشان را فرو برده، کجاند تا این قربت و نزدیکی ما بیند و بدانند که چه منصب یافتیم و به کدام مرتبه رسیدیم» (همان: ۳۲). پاسخ می‌شنوند که آن گروه در پیشگاه ملک‌اند: «فی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر/۵۵) و زندگی جاوید یافته‌اند و در حضرت قدوس و پرده جبروتند (غزالی، ۱۳۵۵: ۳۲).

پس از آن سالکان خواهان دیدار آنان می‌شوند، لیکن شرط آن رسیدن به مقام فناست و منادی حق به آنان متذکر می‌شود که تا در بند بشریت هستند، نمی‌توانند احوال این فانیان را دریابند. «اما تا مادام که شما در قفس قالب باشید و رسن تکالیف بر پای شما، بدیشان نرسید» (همان: ۳۳). سپس سالکان از حال افرادی می‌پرسند که پای در عرصه سلوک نهاده‌اند. پاسخ می‌شنوند که طلب هم از جانب خداوند است و اگر سالک به مرتبه‌ای می‌رسد، به واسطه جذبۀ معشوق است (همان: ۳۳-۳۴).

پایان کار سالکان در این رساله با پایان کار مرغان عطار متفاوت است؛ در مثنوی منطق الطیر سالکان خود را در آینه معشوق مشاهده می‌کنند:

هم ز عکس روی سیمرغ جهان	چهره سیمرغ دیدند آن زمان
چون نگه کردند آن سی مرغ زود	بی‌شک این سی مرغ آن سیمرغ بود ...
خویش را دیدند سیمرغ تمام	بود خود سیمرغ سی مرغ مدام
چون سوی سیمرغ کردند نگاه	بود آن سیمرغ، این کاین جایگاه
ور به سوی خویش کردند نظر	بود این سی مرغ ایشان، آن دگر

(عطار، ۱۳۸۴: ۴۲۶)

عطار حالت فنای سالکان و بقای بعد از فنا را به تصویر می‌کشد: «پس همه در سیمرغ محو می‌شوند، بقای بعد از فنا حاصل می‌کنند و معلوم می‌شود که سالک طالب تا محو فنا نگردد و خودی خویش را نفی نکند- کی رسد اثباتش از عز بقا. بدینسان ورطه‌ای عبورناپذیر هست که در پایان سیر از خلق به حق، باز خلق را از حق جدا می‌دارد و همین نکته است که دغدغه تعلیم وحدت وجود را از کلام عطار می‌زداید و از تصور آنکه نزد او خلق حق و حق خلق باشد مانع می‌آید» (زرین کوب، ۱۳۹۲: ۹۲).

برخی از محققان انتهای داستان پرندگان عطار را به دیدار سالکان با ربّ شخصی خود تعبیر می‌کنند و معتقدند که حضرت سیمرغ آینه است و مرغان خود را در آینه می‌بینند و ببینده و دیده یکی هستند. پس سیمرغ حق مطلق نیست، بلکه حق مضاف و ربّ شخصی مرغان است. تجسم استعداد و اندیشه مرغان برای شناخت ملک خود است و در حقیقت تجلی نفس برتر و آسمانی آن‌هاست (پورنامداریان، ۱۳۹۴: ۱۱۰-۱۱۱).

احمد غزالی با اینکه از صاحب نظران عرصه عشق است و اثر سترگی مانند «سوانح العشاق» را آفریده، در مجموعه «رسالة الطيور» رابطه سالکان و خداوند را به رابطه عبد و حق تعبیر می‌کند؛ به دیگر سخن «سوانح» بر اساس نسبت عاشقی و معشوقی نوشته شده و داستان مرغان بر اساس نسبت بنده و مولی. مرغان در این داستان بندگانی‌اند که به دنبال مولی و خداوندگار خود می‌گردند. ... غزالی در انتهای رساله، رفتن مرغان به جزیره سیمرخ را تازه کردن عهد خوانده و منظور او از عهد همان میثاقی است که ارواح بنی‌آدم در ازل با پروردگار بسته‌اند، عهدی که خداوند با خطاب خود به ذریات یا ارواح آغاز کرده و پرسیده است: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» (اعراف/۱۷۲) و آن‌ها همه پاسخ بلی داده‌اند» (پورجوادی، ۱۳۹۶: ۲۰-۲۱).

دلیل اینکه غزالی داستان مرغان را بر پایه رابطه عبد و معبود تعبیر کرده، این است که وی مترجم این رساله بوده و در حقیقت گفتار برادر مهتر خود ابو حامد را با بسط و تفصیل بیشتری بیان نموده است.^۱ محمد غزالی هر چند عشق عبد به حق را روا دانسته، لیکن چونان برادر کهنتر خود در این عرصه نتاخته است.

۳- تعالیم مختص سلوک عرفانی

در آثار فارسی احمد غزالی مفاهیم مربوط به سلوک عرفانی و تعالیم آن بسامد زیادی دارد و وی به اقتضای حال مخاطب به نصیحت مریدان و خلق روی می‌آورد؛ در مقدمه رساله عینیه خطاب به عین القضاة همدانی آورده است: «اگر نه آنستی که سینه آن خلاصه عصر - ایده الله بالطاعة - به تأیید ربانی منشرح است، و استماع مواعظ را منفسح، و جواذب همم را به دل قابل و به جان مستقبل، و «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» (مائده/۵۴) - تصدیق ندادمی - و این رازنامه نگشادمی. چه طعم نصح حق‌گویان در کام هواپرستان تلخ است و مناهی محبوب طبع، و حرص بر ممنوع غالب، و مکروه بدین سبب متبوع. قال - صلى الله عليه و سلم - «لَوْ أَنَّ مَنِعَ النَّاسِ عَنْ قَتْلِ الْبَعْرَةِ، لَقَتُّوْهَا، وَقَالُوا: مَا نُهِنَا عَنْهُ إِلَّا وَفِيهِ شَيْءٌ».^۲ و محبت حق‌گویان نوری است که شکوفه هر درختی نیاید، و نوری است که جز در مشکات متعرضان نفحات قدم نتابد» (غزالی، ۱۳۹۴: ۱۸۸). بارزترین مفهومی که در آثار غزالی وجود دارد، سلوک عرفانی است. غزالی به سالکان توصیه می‌کند که تنبیهی را که از جانب حق است، بپذیرند و در آن تأخیر روا ندارند و گر نه هلاک شوند؛ چونان که سلطانی شخصی را به حضور بطلبد و دیر اجابت کند که موجب مرگ او می‌شود؛ سالک نیز بر اوراد و اذکار مراقبت کند و خواطر را حفظ کند: «اگر تنبیهی ناگاه دررسد، زینهار که یک طرفه العین تأخیر نکنی که هلاک شوی. فرمانی که به وسایط به تو رسد دیگر است. آن را وجوب موسع خوانند. اما آنچه از جلالت کار بتابد آن را حاکمات وقت خوانند. اگر چندان تأخیر افتد که کسی مثلاً «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» برخواند بیم هلاک و حرمان و سبب قطعیت و هجران بود. زیرا که مثال آن فرمان به وسایط چنان بود که سلطان تو را به رسولی بخواند. روا بود که استعدادی یا مهلتی را در او مجال بود. اما آنچه سلطان تو را به خودی خود بخواند، اگر در حال عین امتثال نکردی هلاک لازم گردد و هجران

ابدی و شقاوت سرمدی. اکنون این شناس در مراقبه خواطر و در اوقات اذکار و در روزگاره‌ها، که نتوان دانست که کی بود این دعوت» (همان، ۱۳۵۶ الف: ۴۱).

پس باید پای در راه الهی نهاد؛ چرا که رسیدن به سرمنزل مقصود مستلزم تلاش است، و اگر سالک در راه حق گام بر ندارد و غفلت ورزد، به حسرتی ابدی دچار شود: «خلق در آنچه می‌باید راه نمی‌برند، راه به خدای - تعالی - می‌باید رفت و تا نیروی نرسی، و اگر نرسی الی اللابد حسرت بر حسرت بود. «فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا» (انسان/۲۹) آدم صفی - صلی الله علیه - راه به هزار سال رفت، تو را بدین عمر کوتاه می‌باید رفت و تو چنین غافل و به اغیار مشغول» (غزالی، ۱۳۹۴: ۲۵۷). با این تمهید باید وقت را مغتنم دانست که عمر کوتاه است و در آخر خداوند از انسان سؤال می‌کند که عمرت را چگونه سپری کردی: «ای عزیز من! به جان و دل شنو و از فرق تا قدم همه سمع گرد که بس عزیز سخنی است نصیب تو از قسمت ازل. این قدر عمر است زیاده نخواهد شد، و چون فراگذرد رجعتی نتواند بود. اکنون تو مخیری، به هر چه خواهی صرف کن که حق است بر او بی‌واسطه این سؤال نکنند که «عُمْرُكَ فِيمَ أَفْنَيْتَ؟» (همانجا).

روح انسان اگر با عالم برین آشنا باشد و معنویات را درک کند، آواز ارجعی را می‌شنود و با این تمهید پای بر عرش می‌گذارد؛ ولی در صورتی که روح انسان از راه راست منحرف شود، انسان به قعر دوزخ می‌شتابد: «اگر جان مرغ آشنا باشد، چو آواز طبل ارجعی شنود، پرواز گیرد و بر بلندتر جای بنشیند، و اهْتَزَّ الْعَرْشُ بِمَوْتِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ، از آن خبر می‌دهد و اگر العیاذ بالله، جان مرغ بیگانه و از جمله «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ» (اعراف/۱۷۹) بود، رخت او را از زاویه به هاویه برند» (غزالی، ۱۳۹۴: ۲۰۸).

ابوالفتوح پای نهادن در راه سلوک را آسان و به پایان بردن آن را کار جوانمردان می‌داند و از رنگ باختن مکارم اخلاق سخن می‌گوید: «ای بزرگ جهان و ملاذ دوستان! اندر سفر عشق شدن آسان است و به پایان بردن کار جوانمردان. خود را دریاب که آفتاب به مغرب رسید و عیار مردم بگردید. مکارم اخلاق مندرس گشت و معالم صحبت منطمس شد» (همان: ۲۱۱). سالک راهی بس پر عقبه در پیش دارد؛ زیرا معشوق سنگ دل و غیور است و عاشق اگر چه در کمال ارادت و دوستداری است، قالبی ضعیف و قدرتی اندک دارد: «راه ناایمن است و منزل دور و دل‌ربای غیور. قالب ضعیف و دل بیچاره و جان عاشق و ارادت به کمال» (همان: ۲۰۵).

هر که به راه عشق قدم نهد، مانع بازگشت دگران شود و کسی که راه حق را ترک کند، به عذابی شدید دچار آید: «جان و جهان هرکه و از گشت، از راه و از گشت. هرکه در آمد در درون مانع رجوع درآمدگان آید، چنان که مانع دخول ناخواندگان آید. رسول می‌گوید - صلی الله علیه و سلم: «مَنْ عَرَفَ طَرِيقًا إِلَى اللَّهِ فَسَلَكَهُ، ثُمَّ تَرَكَهُ، عَذَبَهُ اللَّهُ عَذَابًا لَا يُعَذِبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» (غزالی، ۱۳۵۵: ۳۵).

سالک زمانی می‌تواند کمال را درک کند، که همه چیز را نفی نماید و گر نه به حقیقت انسان و ودیعه نهان در او پی نمی‌برد و چونان ابلیس به ظاهر اکتفا می‌کند: «ای عزیز من! آنچه خلق از آدم می‌دانند، ابلیس

خود پوستین خود بر آن کرد: «وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف/۱۲) از دل آدمی که خبر دارد و از جانش که خبر دارد؟ امانت غیب غیب است، اما این متاع البیت در راه هر مجاهده و سلوک به تو نمایند که این همه نه در کلان غیره‌اند. جمال به هر کس ننماید و تا از آفاق و انپردازد به این نرسد» (غزالی، ۱۳۹۴: ۲۵۹).

به هر روی سلوک لازمه زندگی معنوی است و نتیجه آن به عنایت حق بستگی دارد؛ اگر لطف الهی شامل حالش شود، که به رستگاری الهی رسد و اگر قهر الهی او را فرو گیرد، اجرش در نزد خداست: «مرد باید که در دریا غواصی کند، اگر موج مهر او را به ساحل لطف اندازد، «فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» (احزاب/ ۷۱) و اگر نهنگ قهرش به قعر فرو افکند» «فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (نساء/ ۱۰۰)» (غزالی، ۱۳۹۴: ۱۹۶).

عمل نمودن به ارکان و اوامر شریعت و اجرای حدود الهی از لوازم سلوک است و سالکی که حدود الهی را رعایت نکند، هلاک می‌گردد. البته حدود شرع تنها ظاهر آن نیست و عبادات و خیرات، بلکه باید خاطر خود را از هوای نفس و وسوسه شیطان نگاه داشت و با خدعه نفس و شیطان پای به میدان تأویل ناروا نگذاشت. در این صورت است که کرم الهی دستگیر انسان شود: «پس چون داد این حدود بر بساط عبودیت بدادی؟ او به کرم خود دست گیرد و ازین حدود بیرون گذارد و به حقوق رساند. روش یک‌بارگی بر سر نظاره گردد، که همه جذبیه بود. اینجا توانگری به متاع او بود نه به ملک خود. و هذا سرّ قادر به قدرت و عالم به علم و حی به حیات و متکلم به کلام و مرید به ارادت. چون بر بساط یکی بود عدد نبود، احد بود. وقت از اشکال روی بر بندد» (همان، ۱۳۵۶ الف: ۲۰-۲۱).

۳-۱- سلوک عرفانی و بندگی

ابوالفتح برای بندگی در راه حق حکایتی از عابد یهودی ذکر می‌کند که در عبادات اصرار دارد، اما خداوند بدو پیام می‌فرستد که مورد عنایت ما نیستی و او پاسخ می‌دهد که مرا با بندگی کار است و خداوندی او داند: «آن مرد که در بنی اسرائیل سال‌ها عبادت کرد، لم یزل و لا یزال - خواست تا خلوت او را جلوتی دهد. ملکی را بفرستاد که وی را بگو: رنج مبر که شایسته ما نیستی و دوزخی خواهی بود. آن مرد گفت: مرا با بندگی کار است، خداوندی او داند. فرشته بازگشت و پیغام او ادا کرد. جلال احدیت جواب داد که چون او با لثیمی خویش بر نمی‌گردد، من با کریمی خویش چون برگردم» (غزالی، ۱۳۹۴: ۱۹۶). پس تلاش سالک دیگر است و فضل و عنایت حق دیگر. سالک باید عمر خود را در راه حق سپری کند و از انجام امور ناپایدار بپرهیزد: «ای عزیز من دریغی بود که روزگار عزیز در سر کاری کنی که آن بنماند. و چنین عجایی که تو را نهاده‌اند از تو فوت شود» (همان: ۲۵۹). وی همچنین حکایت مردی یخ‌فروش را بیان می‌کند که از مردم می‌خواهد بدو رحم کنند و فرصت را غنیمت دانند تا مال او تلف نشود: «مردی در تابستان یخ می‌فروخت و گرما مفرط بود. هر ساعت آواز دادی که: ای خریداران! اِرْحَمُوا لِمَنْ رَأْسُ مَالِهِ يَدُوبُ» (همان: ۲۰۹-۲۱۰). پس راه کمال مراقبه اوقات است و از اغیار روی برتافتن: «ای جوانمرد، نزلی

که يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ (مائده/۵۴) را افکنده است در ازل آزال کم از مراقبه ابد نبود تا استیفا به کمال بود کسی از عزت نفس بر سر نیست؛ به غیری چون مشغول توان بود» (غزالی، ۱۳۵۶: ۳۶).

ابوالفتوح مطابق با نصوص دینی آفرینش آدمی را برای بندگی می‌داند و معتقد است که شایسته نیست انسان به چیزی جز آن مشغول شود: «خلق را برای بندگی آورده‌اند نه برای دنیاپرستی. فرمان نیست که جز به بندگی مشغول باشند. اگر رخصتی بود یک لحظه به کاری دیگر مشغول بودن، آن به قدر حاجت و ضرورت بود، پیشه نشاید گرفتن. رخصتی که خلق خود را از مفتی هوا ستاند دیگر است، رخصتی که دین متین دهد دیگر» (همان، ۱۳۹۴: ۲۵۷). وی در جایی دیگر آورده است: «سپر بیفکن تا بنده باشی که چون تو تو نباشی، بر خراب خراج نیست» (همان: ۱۹۸).

۳-۲- سلوک عرفانی و هوای نفس

غزالی هواپرستی و تمنی و خواهش را منافی با مردانگی می‌پندارد و می‌گوید: «مردی نه متابعت هواست. همت در جان می‌باشد، عزیمت در نفس، غنیمت در دل» (همان: ۲۰۷). وقتی تمنی و خواهش از وجود سالک رخت بریندد، حجب برخیزد و بارگاه حقیقت عیان گردد: «نشان ولایت ماندن تمنی حساب هستی خود است، و مهر دیموم وصال قدم تقدیر عدم است. چون خود را معدوم تقدیر کند، ولایت تمنی برسد و حجب برخیزد و کشف کرم پیدا شود و عزل حجب تحقیق افتد، ولایت فضل بتابد ...» (همان، ۱۳۵۶ الف: ۳۴-۳۵).

نفحه الهی در صورتی می‌تواند بند نجاسات را از راه سالک بردارد که آرزو و آرایش یکسو نهاده شود و رعونت نفس به خشوع و تواضع بدل گردد: «اگر وقتی خاطر موج صدق برآرد و علایق بیندازد، البته از روی مصالح بند او نکند که آن نفس الرحمن بود، و بند نجاست راه بود. و چون آرایش به استقبال پاکی بری، راه بسته شود؛ و دیگر بار دست کرم آن جمیل را جلوه نکند» (همان: ۴۰).

ابوالفتوح حيله جویی و خودپسندی را نیز نفی کرده است: «حواله مکن، حيله مگو، رخنه مجوی. چنان که «لَهُمُ الْبُشْرَى» (یونس/۶۴) خوانندگان را همراه است، «لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ» (فرقان/۲۲) رانندگان را هم در راه است» (غزالی، ۱۳۹۴: ۱۹۰).

از دیگر مظاهر هوای نفس، مغرور شدن به عبادات و اعمال است؛ غزالی در این مورد تمثیلی روایی ذکر می‌کند و از دائم‌الخمیری سخن می‌گوید که در هنگام مرگ توبه می‌کند و به درجه اولیا می‌رسد: «نوری گوید: در همسایگی من مدمن‌الخمیری از دنیا نقل کرد و من به جنازه وی نرفتم. به خواب دیدم که: اگر نجات همی‌خواهی بر سر گور وی رو و حاجت خواه. پس از آن احوال وی از مردمان پرسیدم. گفتند به وقت مرگ دیده‌ی وی به اشک غرق شده بود و همی‌گفت بلند: یا مَنْ لَهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ، اِرْحَمْ مَنْ لَأَ لَهُ الدُّنْيَا وَ لَأَ الْآخِرَةُ. خداوندا! بس کاری نباشد جنید و شبلی را آمرزیدن، کرم آن بود بر چون من رسوایی رحمت

کنی» (همان: ۱۹۸). عجب در عبادت حجاب هدایت است و انسان را از مقصود باز می‌دارد: «اعجاب حجاب هدایت است و حاجب غوایت» (همان: ۲۱۰).

شیخ هوا و هوس را از اوصافی می‌داند که سالک را تباه می‌کند: «سه خصلت است که هلاک مرد در آن است: شُحُّ مَطَاعٍ، وَ هَوَى مُتَّبِعٌ، وَ اعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ»^۳ (همان: ۲۰۷). باری، هوا و هوس باعث ارتکاب مناهی است و بسیار گمراه‌کننده: «متابعت هوی مردی است و مغوی... مباشرت محظورات و ارتکاب مناهی از این خیزد» (همان: ۲۱۰).

۳-۳- سلوک عرفانی و حجاب

اهل طریقت حجاب را به دو نوع تقسیم می‌کنند؛ یکی حجاب رینی که هرگز برطرف نمی‌شود و دگر حجاب غینی که زود برطرف می‌شود (ر.ک: هجویری، ۱۳۸۷: ۷-۸).

غزالی برای رهایی از حجاب در راه سلوک سه راهکار بیان می‌کند، یکی از مشتتهیات نفسانی دست کشیدن و به خدا دل سپردن، دوم دوام بر غسل و وضو و دگر اعمال و سوم در شب هزار بار لا اله الا الله گفتن. اگر سالک از این سه طریق به آستان مقصود نرسید، کوتاهی کرده است: «اگر دل از وقتی یا از رغبتی یا از ذکری یا از نقدی در حجاب افتد، سه ورد باید کرد: یکی آنکه آنچه دوست دارد از مأكولات ساختن تا حدّ جهل، باز چون خاطر بدان میل کند ناخوردن و به خداوند آن دل دادن. دوم آنکه بر دوام بر سر وضو و غسل و سکوت و مراقبه و تفرید و اعتزال و انزوا بودن. سیوم آنکه هزار بار شب «لا اله الا الله» گفتن به جد تمام، که لابد بود که گم شده را باز یابد به وعد کریم. و اگر نخواهد یافت، درین شرایط تقصیری افتاده باشد. میسر نشود به غیر ازین» (غزالی، ۱۳۵۶ الف: ۳۶).

۳-۴- سلوک عرفانی و خلوت

اهل عرفان معتقدند: «بنای سلوک راه دین و وصول به مقامات یقین بر خلوت و عزلت است، و انقطاع از خلق، و جملگی انبیا و اولیا در بدایت حال داد خلوت داده‌اند تا به مقصود رسیده‌اند» (نجم رازی، ۱۳۸۹: ۲۸۱).

غزالی شرط طلب خدای - تعالی - را خلوت از غیر او می‌داند؛ پس سالک باید بت درون خود را بشکند و از دل معشوق را بطلبد: «هرگز دولت خلوتی نادیده، و بتی ناشکسته، و از گل به دل نارسیده، کمند طمع بر فتراک طلب بستن، جز خجالت بار نیورد» (غزالی، ۱۳۹۴: ۱۹۷). سالک با حربۀ ذکر الهی اغیار را از دل دور می‌سازد و بیگانگان نمی‌آمیزد: «اگر وقتی از دل خلوتی یابی به خود آمیخته مکن. تو خاموش گرد و مراقبی متواری می‌باش. اگر غیری تاختن آرد، با سر وقت ذکر رو که حدّ کسب اهل طریقت ازین بیشتر نیست» (همان، ۱۳۵۶ الف: ۳۷).

۳-۵- سلوک عرفانی و اعمال شب آدینه

در کتب عرفانی به نقل از پیامبر (ص) و دیگر بزرگان در مورد فضیلت اعمال شب آدینه گفتار بسیاری وجود دارد؛ محمد غزالی آورده است: «پیغامبر گفت: هر که شب آدینه نماز خفتن به جماعت کند، و دو رکعت سنت بگذارد، بعد از آن ده رکعت نماز کند، در هر رکعتی الحمد و قل هو الله احد و معوذتین یکبار یکبار بخواند، پس سه رکعت وتر بکند، و بر پهلوی راست روی به قبله بنخسبد، چنانستی که شب قدر زنده داشته باشد» (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۳۳).

به اعتقاد احمد غزالی سالک باید در شب آدینه خواب بر خود حرام کند و در آغاز شب به تسبیح و نماز و وضو پردازد. در شب آدینه غسل قبل از سحر بسیار نیکوست و اغلب در سحرگاه است که دولت حقیقی رخ نماید، لیکن اگر کشفی حاصل نشد، نباید سالک ناامید شود. باید با جانی سوخته عشق الهی به ذکر پردازد و با پاکی ظاهر و باطن از طعام دوری کند و با این تمهید از روزه، صدقات و خیرات و ادعیه استعانت جوید، باشد که چهره جانان را در آینه قلب خود تماشا کند (همان، ۱۳۵۶ الف: ۳۸-۳۹). غزالی کثرت خواب را آن هم در شباهنگام مذموم می‌شمارد: «قَالَتْ أُمُّ سَلْمَةَ لِابْنِهَا: يَا بُنَيَّ! لَا تُكْثِرِ النَّوْمَ بِاللَّيْلِ. فَإِنَّ كَثْرَةَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ تَدْعُ صَاحِبَهُ فَقِيرًا يَوْمًا» (همان، ۱۳۹۴: ۲۰۶). احمد غزالی مفاهیم دیگری نیز در مورد سلوک عرفانی آورده است:

۳-۶- سلوک عرفانی و حزن

اهل طریقت معتقدند: «هر دل کی اندر وی اندوه نباشد خراب شود، همچون سرایی که اندرو ساکن نباشد خراب شود» (قشیری، ۱۳۷۴: ۲۰۹). باری، در راه سلوک هیچ چیز از اندوه ثمربخش‌تر نیست، اندوهی که از خوف عاقبت خیزد: «یقین شناس که هیچ چیز در این راه مثمرتر از اندوه نیست ... در صفت سرور کائنات - صلوات الله علیه - معروف است: كَانِ دَائِمًا أَحْزَانًا، مُتَوَاصِلًا لِفِكْرِهِ. و این حدیث از خوف عاقبت و ترس سابقت خیزد» (غزالی، ۱۳۹۴: ۱۹۸). و بدین ترتیب به کثرت در گریه کردن توصیه می‌کند: «کثرت بکاء نافع است، و قرآن بدان ناطق و از ضد آن ناهی» (همان: ۲۰۶).

۳-۷- سلوک عرفانی و غفلت

بزرگ‌ترین غفلت، غفلت از یاد خدا و فرمان و معامات اوست (ابن خمیس الموصلی، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۴۵۴). غزالی در این حکایت به غفلت آدمی و ناپایداری دنیا و لزوم دل‌ن بستن به این مصاحب غدار تأکید کرده است: «یکی از علما پادشاهی را به پسر مرده تعزیت می‌داد. گفت: «مَاتَ ابْنُكَ وَ هُوَ فَرَعُكَ، وَ مَاتَ أَبُوكَ وَ هُوَ أَصْلُكَ، وَ مَاتَ أَخُوكَ وَ هُوَ وَصْلُكَ، فَمَا تَنْظُرُ بَعْدَ فَنَاءِ الْأَصْلِ وَ الْفَرْعِ وَ الْوَصْلِ». باش تا خسارت این جسارت بینی» (غزالی، ۱۳۹۴: ۱۹۴).

۳-۸- سلوک عرفانی و پندار پاک

یکی از موانع سلوک عرفانی پندار کمال است که موجب توقف سالک مسیر سلوک می‌شود: «پندار پاک همه آرایش است» (همان، ۱۳۹۴: ۱۹۷). مولوی گوید:

علتای بدتر ز پندار کمال نیست اندر جان تو ای ذو دلال
(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۹۸)

پس بر سالک است که همیشه توبه را به صورت زبانی و قلبی ملازم باشد: «هر زلت که به استغفار در دامین نشویی در او هلاک شده گیر. ف: «التُّوبَةُ مِنْ غَيْرِ إِقْلَاعِ سِمَةِ الْكَذَّابِينَ»^۴ (غزالی، ۱۳۹۴: ۲۰۴).

۳-۹- سلوک عرفانی و ذکر و تسبیح خداوند

یکی از موهبت‌هایی که به سالک ارزانی شده است، یاد خداوند و تسبیح اوست و اگر خداوند از انسان روی گرداند، وی را به چیزی جزء ذکر حضرتش مشغول می‌کند (همان: ۱۸۸). در کتاب «مصباح الشریعه» آمده است: «مَنْ كَانَ ذَاكِرًا لِلَّهِ تَعَالَى عَلَى الْحَقِيقَةِ فَهُوَ مُطِيعٌ وَمَنْ كَانَ غَافِلًا عَنْهُ فَهُوَ عَاصٍ» (مصباح الشریعه: ۵۵).

غزالی در آثار خود به صورت مکرر به اهمیت ذکر در سلوک عرفانی تأکید کرده است؛ وی در سراسر آثار تعلیمی خود سالکان را به دوام در ذکر و حمد و ثنای خداوند تشویق می‌کند: «بر دوام بر ذکر باش و بر خدا ثنا می‌گوی. هر شب پس بگو: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَنْبِيَائِكَ وَالْمُرْسَلِينَ وَمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَاهْلِ طَاعَتِكَ أَجْمَعِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَاهْلِ الْأَرْضِينَ وَاخْصُصْ مِنْ بَيْنِهِمْ مُحَمَّدًا بِأَفْضَلِ الصَّلَاةِ وَأَجْزَلِ التَّلْسِيمِ. يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». پس به رسول ما - صلی الله علیه و علی آله - صد بار صلوات ده و بگو: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَنَبِيِّكَ وَحَبِيبِكَ». نَفَعَكَ اللَّهُ بِهِ» (غزالی، ۱۳۵۶ الف: ۴۳). سعادت انبیا و اولیا نیز به واسطه ذکر است و انسان می‌تواند بدین وسیله گمشده و مطلوب خود را به دست آورد: «ای عزیز من، به دوام ذکر مشغول باش، که همه سعادت‌ها آنجا یافته‌اند انبیا و اولیاء - علیهم السلام - تا نیز گم کردن را وازیابی، پس طلب را بیابی» (همان: ۳۷).

معروف کرخی نیز در خصوص دوام ذکر گوید: «هر که هر روز هفت بار بگوید: فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ، وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، خدای - تعالی - او را از جمله اولیا نویسد» (همان، ۱۳۹۴: ۲۶۰). خداوند برای ناله اهل درد بسیار اهمیت بسیاری قائل است: «قصه منبر نشنیده‌ای که چون بنهادند، آن جذع از جزع بنالید. فرمان آمد: حنانه را در کنار گیر که ناله رنجوران را در این درگاه قدری است. و «اتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ» رمزی» (همان: ۱۹۹).

مرغ جان با ذکر حق زنده ماند و روح انسان با ذکر خداوند به ملکوت قدم نهد: «ای عزیز من! چنان‌که در درون آدمی چیزی است که زنده به آب و نان بود، و چیزی است که هم زنده به ذکر خدای - تعالی - بود ...» (همان، ۱۳۹۴: ۲۵۸). مرغ جان با ذکر حق بال و پر می‌گیرد و قفس جسم را می‌شکند و پای بر عرش می‌گذارد: «ای عزیز من! این مرغ جان عجب مرغی است، او را بی‌پر آورده‌اند. پر و بال در دام ذکر و حضور خواهند یافت. چون به قوادم و خوافی مستظهر گشت، به قفس متبرم شود و خلاص را مغتنم شمرد» (همانجا).

ذکر حق سالک را از دل‌مردگی می‌رهاند. غزالی حکایت ابوبکر کتانی را نقل می‌کند که پیامبر(ص) را در خواب می‌بیند و به او می‌گوید که چه کنم که دل نمیرد؟ و پیامبر(ص) می‌گوید: «هر روز صد بار بگویی «یا حَیُّ یا قَیُّوْمُ یا لا اله الا انت» تا آن‌روز که دل‌ها بمیرد و دل تو بنمیرد» (همان: ۲۶۰).

ابوالفتح همه انسان‌ها را به ذکر حق می‌خواند و از آنان می‌خواهد در صلح گشاده دارند و از درگاه الهی روی نتابند: «ای عزیز من، کم از آن نبود که در شبان‌روزی یک ساعت بدو مشغول باشی. اگر همگی روزگار خود فرا کار ندهی، باری در صلح گشاده داشتن شرط کار است» (همان، ۱۳۵۶: ۳۷).

از دیگر تعلیمات احمد غزالی ورد و عبادت چون نماز و ذکر و صلوات بر انبیا- علیهم السلام- و بر خلوت که یک ساعت فی آخرالاوراد قصد کند تا دل را از خیر و شر خالی کند و رد شکوی» (همان، الف: ۳۲).

ذکر خداوند در هنگام مرگ نیز دستگیر سالک است و روح را به آستان الهی هدایت می‌کند، اما اگر دلبسته‌علایق گردد، در حضيض باقی ماند و سرچشمه مقصود را درک نمی‌کند: «ای عزیز من مرگ چون بیاید، تو را با خود هیچ چیزی نیاورد و به تو هیچ چیز ندهد. از تو خواهد و از تو ستاند. هر جان که در روزگار دراز به جمال ذکر منور شده باشد، از آفات علایق مخلص شده بود، چون طبل باز ارجعی فروکوبند و به دست ملک‌الموت در قفس برکشند، او مرغ شده است؛ پر و بال بزند و به افق غیب فرو شود و خلاص از زندان و قفس غنیمت شمرد. اما هر جان که او اسیر شهوات و بسته‌آمال و امانی و بنده حب‌الدنیا بود، او خر لنگ است نه مرغ پرواز. و بدان که چهار دیوار اسطبل بر بهیمه افتد، او نه مرغ شود و نه پر یابد» (همان، ۱۳۹۴: ۲۵۸).

۳-۱۰- سلوک عرفانی و مواجهه با دنیا و عقبی

در همه کتب دینی و عرفانی بر لزوم دوری از دنیا و دل‌ن بستن به آن تأکید شده است؛ حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «ای دنیا از من دور شو که مهارت بر کوهانت است. من از چنگال‌هایت جسته، و از دام‌هایت رسته، و از رفتن در لغزشگاه‌هایت دوری گزیدم. کجایند کسانی که به بازی‌ها و شوخی‌هایت گرفته فریشتان دادی، کجایند مردمانی که به زینت و آرایش‌هایت در فتنه و گمراهی‌شان انداختی؟ اینک ایشان گروگان گورها و فرو رفته در لحد‌ها هستند» (نهج‌البلاغه، ج ۵: ۹۷۴-۹۷۵).

خواجه احمد غزالی نیز در آثار خود در مورد ناپایداری جهان مطالبی را بیان کرده است؛ وی عمر طولانی حضرت نوح (ع) را مثال می‌زند که در آخر تسلیم مرگ شد و پس از آن تأکید می‌کند که وقتی شخصی مانند پیامبر(ص) جان سپارد، امید بقا در دنیا پنداری باطل است: «ای عزیز من! پندار که همه جهان آن توست و هر که در وجود است تو را سجود می‌کنند و هزار سال عمرت بود، آنکه چه و آخر چه؟. نوح - علی نبینا و علیه السلام- هزار سال کم پنجاه سال خلق را دعوت کرد، چندین هزار سال است تا بمرد و

در زیر خاک شد. سید الاولین والآخرین محمد رسول الله - صلی الله علیه و آله - قرآن قدم وازو می گوید: «أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ، كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ.» (انبیاء/۳۳-۳۴). اگر آن سری که «لعمرك» تاج او است در زیر خاک کنیم، دیگری را بر روی زمین چون بگذاریم؟ «سبحان مَنْ تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ وَ قَهَرَ الْعِبَادَ بِالْمَوْتِ» حق است، چون مرگ لابد است، استعداد ضروری بود» (غزالی، ۱۳۹۴: ۲۵۸).

پس بر سالک است که فریب دنیا را نخورد و عشوه دلفریب آن را قبله گاه دل نسازد که سراسر مکر است و دغل بازی: «هرکه پای در راه نهد باید که فتوای شرع را مقتدا سازد و هرچه در او رخصت شرعی نبود، البته در او هیچ طمع ندارد. و در جوال شیطان نشود که استدراج او را نهایت نیست. ... زینهار که در جوال شیطان نشوی، زینهار!» (همان، ۱۳۵۶ الف: ۳۹). و همیشه یاد مرگ را در ذهن خود داشته باشد، از آن برحذر باشد و از تنهایی گور یاد آورد پیش از آنکه فرشته مرگ فرا رسد، در آن هنگام دیگر افسوس و حسرت سودی نخواهد داشت: «از شیخون مرگ برحذر بودن شرط است، و از تنهایی گور یاد آوردن شرع. «قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ» (ابراهیم / ۳۱). - يقول فيه - «يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ» (احزاب/۶۶). پیش از آن که روزی بیاید که سود ندارد گفتن. کاشکی فرمان خدا و رسول نگاه داشتی، و پیش از آمدن ملک الموت و این درخواست که: «لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ» (منافقون/۱۰) و جواب دادن وی که: «أَلَا نَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (یونس/۹۱)» (غزالی، ۱۳۹۴: ۱۹۲).

پیامبر (ص) از ابوذر می خواهد که بر اهل قبور گذر کند و از سرنوشت بشر عبرت گیرد: «سید عالم - علیه السلام - ابوذر غفاری را می گفت: «جاوِزْ أَهْلَ الْقُبُورِ وَ زُرْهَا أحياناً تُذَكِّرُكَ الْآخِرَةَ، وَ شَيِّعَ الْجَنَازَةَ لَعَلَّ ذَلِكَ يَحِرِّكُ قَلْبَكَ وَ يُحْزِنُكَ.»^۵ به گورستان عزیزان برگرد با فکرتی: «و هُوَ أَنْ تَجْعَلَ الْغَائِبَ حَاضِرًا، وَ بَا عِبْرَتِي: وَ هُوَ أَنْ تَجْعَلَ الْحَاضِرَ غَائِبًا، تا تو را راهنمایی کند» (همان: ۲۰۸).

غزالی می گوید: از ساعتی که مرده را تا لب گور برند، خداوند چهل بار از او سؤال می کند، اگر فرد صالح باشد، از مهلکه می رهد، لیکن اگر انسان صالحی نباشد لال و رسوا می شود: «از آن ساعت که مرده را بر جنازه نهند تا لب گور، چهل بار حق - تعالی - به خودی خود از وی سؤال کند. اول آن بود که: طَهَّرْتَ مَنْظَرَ الْخَلْقِ سِتِّينَ سَنَةً، هَلْ طَهَّرْتَ مَنْظِرِي سَاعَةً، فِيمَ أَفْنَيْتَ عُمْرَكَ؟... اگر محدودی بود، چون متکلم شود، معلم گردد و یثبت الله او را تلقین دهند. و اگر مخدولی باشد، لال و گنگ گردد «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ» (یس/۶۵) او را رسوا کند. دوستان برگردند گویند: رَجَعْنَا وَ تَرَكْنَاكَ، لَوْ أَقْمَنَّا مَا نَفَعْنَاكَ» (غزالی، ۱۳۹۴: ۲۰۰-۲۰۱). ابوالفتوح در مورد ترس از دوزخ نیز آورده است: ارباب صدق از تهدید، «لَيْسَ أَلِ الصَّادِقِينَ عَنِ صِدْقِهِمْ» (احزاب/۸) ترسان، و اصحاب طاعت از سهم «وَ الْمُخْلِصُونَ عَلَىٰ خَطَرٍ عَظِيمٍ» لرزان. همه موجودات از احوال قیامت در تمنای عدم» (غزالی، ۱۳۹۴: ۱۹۴-۱۹۵).

غزالی گاهی نیز از بهشت و دوزخ و از خوف حق و نتیجه عمل در آخرت سخن می گوید؛ در مورد یاد بهشت و دوزخ حکایتی از دختر عمر بن عبدالعزیز روایت می کند که پدر خود را گریان می بیند و از او

می‌پرسد که چرا گریانی و این گونه جواب می‌شنود: «جواب داد و گفت: «ذَكَرْتُ مُنْصَرَفَ الْقَوْمِ مِنْ بَيْنِ يَدَيِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - «فَرِيْقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيْقٌ فِي السَّعِيْرِ» (شوری / ۷) (غزالی، ۱۳۹۴: ۱۹۳).

غزالی مطالبی را در مورد عدالت خداوند و نتیجه عمل بیان کرده است: «با خود حساب می‌کنی و پیروز می‌آیی! «كُلُّ مُجْرٍ فِي الْخَلَاءِ وَ يَسْرُ»^۶ باش تا محک عدل بیارند که خلق جمله در شبند، صبح آن مرگ است. اسفار به قیامت، اشراق به بهشت» (همانجا). باری، بندگان در صبح مرگ با محک عدل حق از خواب بیدار شوند.

۴- نتیجه‌گیری

خواجه احمد غزالی از مشایخ برجسته تصوف است که در خصوص سلوک عرفانی و تعالیم مختص به آن نظریات بکر و بدیعی دارد. شیخ سفر سالک به بارگاه معبود را به صورت نمادین و با حکایت تمثیلی داستان مرغان بیان کرده است که درد طلب گریبان‌گیر آنان می‌شود و در طلب سیمرغ از عقبات و مهالک بسیار می‌گذرند و بسیاری از آنان هلاک می‌شوند، تا بر آستان سیمرغ می‌رسند. لیکن سیمرغ در برابر آنان استغنا نشان می‌دهد و در عاقبت لطف الهی دستگیر آنان می‌شود. نکته دیگر اینکه مرغان برای دیدار دوستانی که در راه سیمرغ، هلاک شده‌اند، باید به مقام فنا برسند. در این داستان از جذب الهی نیز سخن به میان آمده و کسانی را که پای در راه طلب نهاده، معذور فرض شده‌اند که بیشتر نشانگر تفکر اشعری غزالی است.

به هر روی غزالی از سالکان می‌خواهد که هرگونه تنبیهی را از جانب حق بپذیرند و وقت را مغتنم بشمارند، آواز ارجعی را بشنوند و چونان جوانمردان پای در راه نهند و دستگیر دگران شوند و با باطن‌نگری به ودیعه الهی درون خود پی برند و چونان ابلیس اسیر ظواهر نگردند. عمل به ارکان شریعت از اصول گام نهادن در طریقت است، اگر چه نتیجه آن وابسته به عنایت معبود است. و بر انسان است که حق بندگی را ادا کند و به غیر حق جز به ضرورت نپردازد، تا بلکه دریای عنایت به جوش آید.

سلوک عرفانی کار جوانمردان است، و جوانمردی غلبه بر هوای نفس است. مشتبهات نفسانی سالک را در حجاب قرار می‌دهد و مانع رسیدن نفحه الهی به او می‌شود. پس سالک باید هر گونه آلائش را از خود دور کند و همچنین بر عبادات و اعمال خود مغرور نشود و پندار کمال را یکسو نهد و با دل به خداسپردن، مداومت بر غسل و وضو و ذکر «لا اله الا الله» خرق حجب کند. خلوت‌گزینی از اغیار و حربه ذکر روح سالک را بر معراج حقایق می‌برد. در نظرگاه غزالی سالک باید در برابر خداوند محزون باشد؛ چرا که در طریقت اندوه از همه چیز ثمربخش‌تر است. نکته دیگری که ابوالفتوح به سالکان یادآوری می‌کند، طرد دنیا و تفکر در مورد عقبی و عذاب الهی است. وی از عدالت خداوند و نتیجه اعمال انسان‌ها نیز سخن گفته است؛ به اعتقاد شیخ انسان‌ها با محک عدل الهی از خواب غفلت بیدار می‌شوند.

پی‌نوشت‌ها

* این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی شماره (۶۰۰۰۵۹۰) با عنوان «پیوند ایدئولوژی و فراهنجاری در آثار فارسی ابوالفتح احمد غزالی» است که تحت حمایت مادی صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور (INSF) در حال انجام است.

۱- البته برخی از محققان معتقدند رساله عربی نیز از آن احمد غزالی است و کلمه احمد به محمد تبدیل شده است، که این نظریه قابل تأمل است (ر.ک: غزالی، ۱۳۹۴: ۶۹-۷۰).

۲- اگر مردم را از شکستن پیشک شتر منع کنند، قطعاً می‌شکنند و می‌گویند: ما را نهی نمی‌کنند، مگر به خاطر نفعی که در شکستن آن است.

۳- بخل در اطاعت حق، پیروی از هوای نفس، و اعجاب انسان به نفس خویش.

۴- توبه‌ای که گناه را از بین نبرد، نشان دروغ‌گویان است.

۵- مجاور اهل قبور باش و گه‌گاهی آن‌ها را دیدار کن که تو را به یاد آخرت اندازد و جنازه‌ها را تشییع کن که قلبت را تحریک کند و محزون سازند.

۶- هر تنها رونده‌ای در خلوت، خوشحال می‌گردد.

منابع:

کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- نهج‌البلغه، (۱۳۷۹)، ترجمه و شرح علی‌نقی فیض‌الاسلام، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض‌الاسلام.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۱)، معانی‌الأخبار، به اهتمام علی‌اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن‌ترکه، صائن‌الدین علی، (۱۳۷۵)، شرح گلشن راز، به اهتمام کاظم دزفولیان، تهران: نشر آفرینش.
- ابن‌خمیس الموصلی، الحسین بن نصر بن محمد، (۱۴۲۷ق)، مناقب الأبرار و محاسن الأخیار فی طبقات الصوفیة، به اهتمام سعید عبدالفتاح، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- اسفراینی، نورالدین عبدالرحمن، (۱۳۵۸)، کاشف‌الأسرار، به اهتمام هرمان لندلت، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل.
- پورجوادی، نصرالله، (۱۳۵۸)، سلطان طریقت: سوانح زندگی و شرح آثار خواجه احمد غزالی، تهران: انتشارات آگاه.

- (۱۳۹۶)، *ایوان جان: گزیده آثار پارسی احمد غزالی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات معین.
- پورنامداریان، تقی، (۱۳۹۴)، *دیدار با سیمرغ (شعر و عرفان و اندیشه عطار)*، چاپ ششم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جامی، عبدالرحمن، (۱۳۸۲)، *نفحات اللانس من حضرات القدس*، به تصحیح محمود عابدی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- رودگر، محمد، (۱۴۰۰)، *عرفان جمالی در اندیشه‌های احمد غزالی*، چاپ دوم، تهران: نشر ادیان.
- ریاضی، حشمت الله، (۱۳۹۳)، *برفراز عقل و عشق*، تهران: نشر علم.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۹۱)، *صدای بال سیمرغ: درباره زندگی و اندیشه عطار*، چاپ ششم، تهران: انتشارات سخن.
- شاهرودی، عبدالوهاب، (۱۳۹۹)، *پیر طوس، احمد غزالی و بحرالمحبة (کارنامه و روش)*، تهران: نشر مدید.
- عطار نیشابوری، فریدالدین، (۱۳۸۴)، *منطق الطیر*، به اهتمام محمد رضا شفیعی کدکنی، ویرایش دوم، تهران: انتشارات سخن.
- غزالی، احمد، (۱۳۸۴)، *التجريد فی کلمة التوحيد*، به اهتمام احمد مجاهد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- (۱۳۵۵)، *داستان مرغان*، به اهتمام نصرالله پورجوادی، تهران: انجمن فلسفه ایران.
- (۱۳۵۹)، *سوانح العشاق*، به اهتمام نصرالله پورجوادی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- (۱۳۷۶)، *مجالس*، به اهتمام احمد مجاهد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- (۱۳۹۴)، *مجموعه آثار فارسی احمد غزالی*، به اهتمام احمد مجاهد، چاپ پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- (۱۳۵۶ الف)، *مکاتبات خواجه احمد غزالی با عین القضاة همدانی*، به اهتمام نصرالله پورجوادی، تهران: انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی.
- غزالی، محمد، (۱۳۸۶)، *ترجمه احیاء علوم‌الدین*، ترجمه مؤیدالدین خوارزمی، به اهتمام حسین خدیو جم، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- قشیری، ابوالقاسم، (۱۳۷۴)، *ترجمه رساله قشیریه*، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، به تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ چهارم، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- مصباح‌الشریعه، (۱۴۰۰ق)، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

- مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۶۳)، *مثنوی معنوی*، به تصحیح رینولد ا. نیکلسون، به اهتمام نصرالله پورجوادی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نجم رازی، نجم الدین ابوبکر، (۱۳۸۹)، *مرصاد العباد*، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نسفی، عزیزالدین، (۱۳۸۶ الف)، *انسان کامل*، به اهتمام ماریژان موله، چاپ هشتم، تهران: انتشارات طهوری.
- -----، (۱۳۸۱)، *زبدة الحقائق*، به اهتمام حق وردی ناصری، چاپ دوم، تهران: انتشارات طهوری.
- -----، (۱۳۸۶ ب)، *کشف الحقائق*، به اهتمام احمد مهدوی دامغانی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- هدایت، رضاقلی بن محمد، (۱۳۸۲)، *مجمع الفصحاء*، به اهتمام مظاہر مصفا، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- هجویری، علی بن عثمان، (۱۳۸۷)، *کشف المحجوب*، به تصحیح محمود عابدی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سروش.

مقاله‌ها

- اسلامی، اسماعیل و شهمزادی، علی، (۱۳۹۷)، «بررسی اندیشه‌های احمد غزالی»، فصل‌نامه اورمزد، شماره چهل و سه، صص ۴-۲۸.
- صراطی، نسرین، (۱۳۸۸)، «عرفان احمد غزالی»، *مجله تخصصی عرفان*، سال ششم، شماره بیست و یک، صص ۶۳-۱۰۰.
- غزالی، احمد، (۱۳۵۶ ب)، «مکتوبی از احمد غزالی»، به اهتمام نصرالله پورجوادی، *مجله جاویدان خرد*، شماره سوم، صص ۳۲-۳۷.

A Look at The Educational Views of Ahmad Ghazali in The Field of Mystical Manners (Case study: Resale-Al Toyour, Mokatebaat, Resaleh Al-Einieh & Vasaya)

Dr. Dawood Vaseghi Khondabi

Email: d.vaseghi@gmail.com

Dr. Mahdi Malek Sabet (Responsible author)

Professor of Persian language and literature at Yazd University

Email: mmaleksabet@yazd.ac.ir

Abstract

Ahmad Ghazali is one of the great Sufis of the 5th and 6th centuries of Hijri that different branches of Sufism have benefited from his worldview and teachings, directly and indirectly. According to the belief of most of the mystics, in addition to the external sciences, he also mastered the esoteric sciences and in the field of practical mysticism, he was considered one of the pioneers of this profession. A careful consideration of Abul Fattuh's works reveals that he has presented innovative ideas about the foundations of theoretical mysticism and many teachings about the path of mysticism and with this arrangement, he has been able to provide a comprehensive program for seekers, according to his inner discoveries.

This study, which is based on library studies and is done with a descriptive-analytical method, examines Ahmad Ghazali's views on mystical manners and its educational points and innovations, relying on the collections of Resale al-Toyour, Mokatebaat, Resaleh Al-Einyeh and Wasaya. The results of the research reveals that Abul Fattuh has expressed the journey of the seekers to God's court in an allegorical and symbolic manner and in this story, there is also talks about the needlessness of God, divine grace, the order of death, divine attraction and care. In his other works, he has written about divine inspirations, seize of time, leave the hijab, mention of truth, carnal desires and rejection of the world, the idea of purity and the criterion of divine justice.

Keywords: Ahmad Ghazzali, Persian works, Mystical behavior, Educational worldview.

پایگاه داده‌های علمی
موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران
مجله علمی پژوهشی
فلسفه و اندیشه
پایه علمی پژوهشی
موسسه حکمت و فلسفه ایران
مجله علمی پژوهشی
فلسفه و اندیشه